



هفته نامه زندانها و زندانیان ایران در هفته ای که گذشت (هفته نامه کمیته نه به
زندان نه به اعدام) - شماره ۲۶

**"Weekly Review Prisons And Prisoners" (Issued
by the committee of "No to prison No to
execution")**

اخبار زندانها و زندانیان ایران، فراخوان ها، حمایتها،
یادواره روزها و خاطرات زندانیان

• تاریخ: ۱۴ فروردین ۹۵

سال ۹۵ بر همه زندانیان سیاسی و عقیدتی مبارک



زندانیان
نه به اعدام



اخبار زندانیان سیاسی

خودداری بهداری زندان اوین از تحویل دادن مدارک پزشکی

سعید حسین زاده



روز ۵ فروردین ۹۵ عفو بین الملل در بیانیه ای برای اقدام فوری نسبت به اعدام قریب الوقوع یک نوجوان کرد هیمن اورامی نژاد هشدار داد.



عفو بین الملل در بیانیه خود می نویسد: یک نوجوان ایرانی، به نام هیمن اورامی نژاد، در انتظار حکم اعدام بخاطر جرمی است که هنگام کودکی مرتکب شده است. گفته می شود او بعد از تعطیلات سیزده بدر اعدام خواهد شد.

هیمن اورامی نژاد در سن ۱۷ سالگی به اتهام قتل محکوم به اعدام شد. وی در زمان دستگیری مورد شکنجه قرار داشته و آثار شکنجه روی بدن وی وجود داشته است. وی هم اکنون ۲۱ ساله و مدت ۴ سال است که در انتظار اعدام بسر می برد. حکم اعدام هیمن سریعاً باید متوقف شود. وی یکی از دهها نوجوان محکوم به اعدام در ایران است که همچنان زیر سایه اعدام قرار دارند.

بهداری زندان اوین از تحویل دادن مدارک پزشکی زندانی سیاسی سعید حسین زاده به وی برای پیگیری و مداوای بیماریهای جسمی و عمل جراحی اش خودداری می کند. این در حالیست که پزشکان معالج وی بدون این مدارک قادر به ادامه معالجه و اقدامات پزشکی و عکل جراحی نیستند و وی می بایست زمان زیادی را به این آزمایشات اختصاص بدهد.

با توجه به اینکه وی در مرخصی می باشد این امر یک نوع کارشکنی در ریل درمانی وی محسوب می شود. لازم به ذکر است که سعید حسین زاده دارای بیماریهای زیادی بوده و این عمل یک عمل غیر انسانی می باشد. سعید حسین زاده بدلیل فعالیتهایش در زمینه حقوق کودکان کار دستگیر و زندانی شده است.

تقلیل حکم اعدام ارژنگ داوودی به ۵ سال



ارژنگ داوودی زندانی سیاسی زندان رجایی شهر اعلام کرد که حکم اعدامش شکسته و به ۵ سال زندان در تبعید کاهش یافته است. وی تا ۲۵ خرداد ماه به زابل تبعید میشود. آقای داوودی گفت به وی گفته شده چون زندان زابل یک بازداشتگاه است احتمالاً به زندان زاهدان منتقل خواهد شد.

آقای ارژنگ داوودی پس از پایان محکومیت ده ساله خود به بیست سال و هشت ماه زندان به اتهام هواداری و فعالیت در پیشبرد اهداف سازمان مجاهدین خلق محکوم شده بود.

عفو بین الملل در مورد اعدام قریب الوقوع هیمن اورامی

نژاد هشدار داد

جان زندانیان سیاسی ایرج حاتمی و فرید آزموه در خطر است



در ایام نوروزی فرید آزموه و ایرج حاتمی در نهمین روز اعتصاب غذا در اعتراض به جابجایی اجباری و ضرب و شتم

اعتصاب غذا و اعتراضات زندانیان زخمی در زندان رجایی

شهر

روز شنبه ۷ فروردین ۱۳۹۵ زندانیان زخمی درگیری دوم فروردین بند ۶ که هم اکنون در سلولهای انفرادی سالن ۳۳ بند ۱۰ زندان رجایی شهر زندانی هستند در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی به زخمهایشان و وضعیت بد غذایی دست به اعتصاب غذا زده و در یک عمل اعتراضی کنترل این سالن را برای مدت زمان محدودی در دست گرفتند. گارد زندان زیر نظر مردانی رییس زندان به این بند حمله کرده و زندانیان زخمی را همراه با ضرب و شتم به هواخوری بند ۱۰ منتقل کردند.

لازم به ذکر است که روز دوم فروردین سال جاری در یک درگیری خونین در سالن ۱۸ بند ۶ یک زندان کشته شده و تعدادی از

زندانیان مجروح شدند. این زندانیان مجروح هم اکنون در سلولهای انفرادی بند ۱۰ زندان بدون مداوا و درمان و در وضعیت بد غذایی و بهداشتی بسر می برند.

اسامی تعدادی از زندانیان که اقدام به اعتصاب غذا کرده اند عبارت است از:

- سید جمال موسوی ۲- مرتضی کریمی ۳- حسن... ۴ سید حسن حسینی پور معروف به حسن بلبل ۴- سعید عباسپور ۵- داود جهانگیری
- ۶- مجتبی رضا نیا ۷- محمد مدیری ۸- سعید سرمستی ۹-
- ناصر بابایی ۱۰- محمدرضا خلیل زاده ۱۱- آیت قاسمی دلفانی
- ۱۲- یزدان علی دادیان ۱۳- بیژن دیبافرد ۱۴- مجتبی اجلاالی
- ۱۵- حسین آیتی وند

اعتصاب غذای حسین رونقی در اعتراض به وضعیتش



روز جمعه ششم فروردین ۹۵ حسین رونقی زندانی سیاسی زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده است. گفته میشود این اعتصاب غذا در اعتراض به عدم رسیدگی به بیماریها و وضعیتش و همچنین جلوگیری و اجرایی نشدن عدم تحمل کیفر می باشد.

شهرام احمدی زندانی اهل سنت محکوم به اعدام



شهرام احمدی در سال ۸۸ از طرف نیروهای اطلاعاتی دستگیر و بمدت سی و سه ماه در سلولهای انفرادی اطلاعات سنندج تحت بازجویی بود. وی در سال ۹۱ به اتهام محاربه توسط قاضی مقیسه به اعدام محکوم شد. این حکم در مرداد ۹۴ مجددا توسط قاضی مقیسه صادر و در آبان ماه سال گذشته حکم اعدام توسط دیوان عالی کشور تایید شد.

برادر شهرام بهرام احمدی در ۷ دی ۹۱ در حالیکه ۱۷ سال بیشتر نداشت اعدام شد.

وی در دوران بازجویی خود با شوکر برقی جهت اعترافات دروغین تلویزیونی مورد شکنجه قرار گرفته است.

پیش از این بانکی مون دبیر کل سازمان ملل در گزارش سالانه خود در باره شهرام احمدی گفته بود: شهرام احمدی یک فعال اهل تسنن است که فعالیتش پخش کتاب و شبنامه های مذهب تسنن بوده است. او در سال ۲۰۱۵ به اتهام وابستگی به گروهی که مسول ترور محمد شیخ الاسلام امام جمعه سنندج بود، به اعدام محکوم شد. این در حالی است که وی پنج ماه قبل از ترور شیخ الاسلام به زندان افتاده بود.

پدر شهرام احمدی میگوید وی عضو هیچ حزب و گروهی نبوده نه دست به اسلحه برده و نه هیچ فعالیتی که مصداق محاربه باشد انجام نداده است.

هشدار جمعی از زندانیان سیاسی رجایی شهر به احمد شهید در خصوص وضعیت زندانیان سیاسی ایرج حاتمی و فرید آزموده



روز ۷ فروردین ۹۵ جمعی از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر در نامه ای به احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران از او مصرانه خواستند به وضعیت نگران کننده زندانیان سیاسی انتقالی و در حال اعتصاب غذا فرید آزموده و ایرج حاتمی رسیدگی کند. همچنین ایشان خواستار توجه وی به وضعیت زندانیان و موارد نقض حقوق زندانیان از قبیل ضرب و شتم، بازجویی های خودسرانه، انفرادی، تبعید خودسرانه به زندان های دیگر، انتقال به بندهای خطرناک، عدم امکان تلفن، حداقل هوا خوری شدند.

گزارشگر ویژه حقوق بشر

جناب دکتر احمد شهید

احتراما به اطلاع می رسانیم که زندانیانی که با زور و حمله زندان به بندهای دیگر پراکنده شدند (از جمله آقایان ایرج حاتمی، فرید آزموده و ...) و اتهام و جرم آنها تنها حمایت و تصدیق گزارشات نقض حقوق بشر، شورای حقوق بشر بود، علیرغم فشار و ارعابی که روزانه توسط حفاظت اطلاعات زندان، مسئولین زندان و زندانیان عادی اجیر شده، می شوند، از همان روز اول دست به اعتصاب غذا زده اند و الان هم در شرایط نگران کننده ای قرار دارند. ولی از

آنجایی که هدف از انتقال آنها به گفته خودشان، از بین بردن و مرگ بی سر و صدای آنها بود، چاره ای نداشتند جز اینکه دست به اعتصاب غذا زده و لاقل صدای مرگشان را به گوش مجامع بین المللی برسانند و از روز انتقال آنها جز اخباری که گاهای موقع انتقال به بهداری از آنها می رسد خبری از آنها نداریم لذا مصرا نه خواستار توجه شما به وضعیت این زندانیان، به طور خاص و به طور کلی توجه بیشتر به موارد نقض حقوق زندانیان (ضرب و شتم، بازجویی های خودسرانه، انفرادی، تبعید خودسرانه به زندان های دیگر، انتقال به بندهای خطرناک، عدم امکان تلفن، حداقل هوا خوری و ...) هستیم، چرا که فریادرسی جز شما ندارند.

جمعی از زندانیان رجایی شهر کرج - هفتم فروردین ۱۳۹۵

دیدار نوروزی فعالین مدنی و خانواده زندانیان سیاسی و جانباختگان با دکتر ملکی



گزارشگر ویژه سازمان ملل احمد شهید در آخرین گزارش خود که به سازمان ملل متحد ارائه کرداز وضعیت زندانی سیاسی علیرضا گلیپور زندانی سیاسی ،به شدت ابراز نگرانی کرد.

احمد شهید در آخرین گزارش خود می نویسد:علی رضا گلی پور زندانی سیاسی است که در اکتبر ۲۰۱۲ توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شده است .

او به مدت هشت ماه در سلول انفرادی بسر برده و بنا به گزارشات، وی برای اعتراف به جرایم و ارتباط با گروه مخالف مجاهدین خلق تحت شکنجه و فشار قرار گرفته است .

مسئولین از تماس وی با وکیلش در مراحل ابتدایی تحقیقات ممانعت به عمل آورده و او را از دیدار با خانواده اش به مدت دو سال محروم نموده اند .

تا به امروز از تشلیل دادگاه و گرفتن حکم محروم بوده و از سال ۲۰۱۲ در بازداشت به سر میبرد . به استناد گزارشات آقای گلی پوراز شرایط وخیم سلامتی از جمله قلب ، درد کمر و

ریه رنج برده و شرایط حبس این وخامت را تشدید نموده است . بنا به گزارشات مسئولین بند هفت اوین او را از دسترسی به درمان مناسب محروم کرده اند . و این زندانی یک روز پس از عمل قلب خود در ژانویه ۲۰۱۶ به زندان اوین باز گردانده شده است .

گزارشگر ویژه سازمان ملل از "سرکوب فزاینده آزادی بیان و عقیده" و وضعیت اقلیت‌های مذهبی رسمی و یا به رسمیت شناخته نشده انتقاد کرده است.

او همچنین از حکومت ایران خواسته است که در قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان بازنگری کند و حقوق برابر را برای آنان به رسمیت بشناسد.

احمد شهید در ادامه گزارش خود از موارد معمول نقض حقوق بشر در ایران را در گزارش خود متذکر شده و به محدودیت‌های فعالان سیاسی و حقوق بشری و تداوم روندهای ناسازگار با تعهدات بین المللی ایران اعتراض کرده است.

او از جمهوری اسلامی خواسته است که اجرای مجازات اعدام را به حال تعلیق در بیاورد و قوانینی را که به سلب حق حیات منجر می‌شوند بازنگری کند. آقای شهید به ویژه خواهان

توقف اعدام مجرمانی شده که به هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند.

حکم فعالین معترض به برنامه فیتیله در دادگاه تجدید نظر

احکام پنج فعال مدنی آذربایجانی سعید صادقی فر، توحید امیرامینی، صالح پیچگانلو، میثم جولانی و محسن محسن زاده که به دلیل شرکت در تظاهرات اعتراضی به برنامه فیتیله دستگیر شده بودند در دادگاه تجدید نظر استان اردبیل تایید شد. در این احکام

احمد شهید در آخرین گزارش نگرانی خود را از وضعیت زندانی سیاسی علیرضا گلیپور اعلام کرد

صادره هر یک از این پنج فعال مدنی به سه ماه و یک روز حبس محکوم شدند.

ممانعت از فرستادن زندانی سیاسی قدریه قادری به

بیمارستان



عوامل زندان مرکزی یاسوج از فرستادن زندانی سیاسی قدریه قادری مبتلا به عفونت گوش و سردردهای شدید و بی حسی دست به بیمارستان ممانعت بعمل می آورند. خانواده قدریه قادری برای این زندانی سیاسی با پرداخت وثیقه یکصد میلیون تومانی اجازه مرخصی گرفته اند ولی مسوولین زندان اجازه مرخصی نمی دهند.

این زن زندانی سیاسی پس از دستگیری در سال ۸۹ بیش از دو ماه در سلولهای انفرادی تحت بازجویی و شکنجه بود و در دادگاه ارومیه به اتهام همکاری با گروههای کرد به ده سال و پس از تقلیل حکم به ۷ سال و تبعید به یاسوج محکوم شده است.

قدریه قادری هم اکنون در زندان مرکزی یاسوج زندانی است.

اعلام اعتصاب غذا از طرف افشین بایمانی در حمایت از دو

زندانی سیاسی آقایان ایرج حاتمی و فرید آزموده



من افشین بایمانی در منتهای احساس نگرانی از وضعیت دوست و همبندی شجاع و غیرتمندم که وضعیت امروزش در بهداری زندان بسیار پریشانم کرده، ضمن همدردی با ایشان نسبت به وضعیت به شدت خطرناک او هشدار داده به اطلاع می رسانم که :

من با آقای ایرج حاتمی مدت ۴ سال را در یک بند حبس کشیدم و به خوبی می دانم که چگونه بعد از محاکمه حتی از کلیه حقوق زندانیان عادی هم محروم می گردند. چگونه ۲ تا ۳ سال زندان را که اساسا هم در انفرادی بوده، زورگویانه و خودسرانه از مدت زندان ایشان حذف و اساسا در حکم نهایی محاسبه نشده و به تصریح به او گفته اند که: آن ۲، ۳ سال حساب نیست!! از نزدیک شاهد بوده ام که به خاطر اعتراض به بی عدالتی ها و بی انصافی ها تنبیه شده، و به خاطر اعتراض به وضعیت زندان به بندهای خطرناک منتقل شده و بارها توسط زندانیان اجیر شده مورد ضرب و شتم قرار گرفته و حتی سر و صورت او را با سیگار سوزانده بودند. و چگونه به خاطر حمایت از یک گزارش حقوق بشری از گزارشگر ویژه (احمد شهید) با ضرب و شتم گارد زندان به بندهای دیگر منتقل شده...

هر انسانی بعد از این همه تحمل ظلم و تعدی در یک جا بالاخره کاسه صبرش تمام می شود و چون هیچ مرجع دادخواهی وجود ندارد دست به کارهای خطرناک و آسیب رساندن به خود می زند... اینبار اما چون می داند که به طرو واقعی قصد از بین بردن و " کشتن سفید" او را دارند ... و این را بارها به طور غیر مستقیم به او گفته اند، آن طور که خودش گفته ، اجازه نمی دهم مرا مثل بقیه بی سر و صدا و تحت عنوان "نزاع جمعی" ، "مصرف دارو ، سخته و ... " بکشند، خودم با اعتصاب غذا تا مرگ این همه ظلم، و اجحاف به زندانیان به طور خاص (گوهردشت کرج) را به گوش جهانیان می رسانم.

اینجانب افشین بایمانی بعد از ۱۶ سال در زندان بودن، چون از همه این حقایق آگاه بوده ام و می دانم که این سرنوشت همه زندانیان است، (چون هیچ فریاد رسی ندارند) از خواسته های به حق و اولیه (از جمله تامین جانی در زندان) آقایان ایرج حاتمی و فرید آزموده حمایت و در حمایت از آنها، هم دست به اعتصاب غذا می زنم. چون ظلم و ستمی که به آنها می شود به خاطر دفاع از اولیه ترین حقوق همه ما زندانیان هم هست و من هم مثل همه زندانیان دیگر از آنها حمایت می کنم و خواستار توجه کلیه مجامع حقوق بشری به وضعیت خطرناک این دو زندانی هستم.

افشین بایمانی - زندانی سیاسی زندان گوهردشت کرج - نهم

فروردین ۱۳۹۵

رونوشت به: گزارشگر ویژه

عفو بین الملل

زندانی سیاسی زندان رجایی شهرافشین بایمانی در نامه ای با اعلام حمایت از ایرج حاتمی و فرید آزموده اعلام اعتصاب غذا کرد.

اعلام حمایت و هشدار از وضعیت دو زندانی «ایرج حاتمی، فرید

آزموده»

وضعیت وخیم جسمی فعال مدنی و حقوق کودکان سعید حسین زاده موحد پس از خروج از بند دوالف اطلاعات سپاه



سعید حسین زاده تا قبل از دستگیری جزو رزمی کاران مطرح کشور بوده است و در دانشکده تربیت بدنی دانشگاه تهران و باشگاه بانک کشاورزی به تدریس کیوکوشین کاراته مشغول بوده است اکنون که پس از گذراندن حدود یک سال و نیم حبس به مرخصی درمانی آمده است بعلت آسیب دیدگی های مختلف تحت درمان قرار گرفته است.

سعید حسین زاده طی نود و یک روزی که در بند دوالف تحت بازجویی و آزار قرار داشته بعلت مسمومیت دچار مشکلات گوارشی و عفونت بدن میشود که با گذشت زمان و بخاطر شرایط نگهداری و عدم رسیدگی و با گسترش عفونت به بیماری میکروبی روماتیسم، سینوزیت مزمن و مشکلات قلبی نیز دچار میشود. مرخصی سعید حسین زاده تمدید نشده و او با وجود بیماریهاو لزوم جراحی برای درمان بیماریهای سخت خود، باید خود را به زندان اوین معرفی کند.

حاجیلو دادیار زندانیان سیاسی طی گفتگویی با این فعال مدنی در تاریخ بیست و شش اسفند سال گذشته اظهار داشته که هم خود و هم ضابطین سپاه با مرخصی وی مخالف بوده اند. حاجیلو گفته که نه در مورد تمدید مرخصی و نه در مورد تحویل مدارک پزشکی حسین زاده شامل آزمایشات خون، عکس برداری های رادیولوژی و ام آر آی که در بهداری زندان نگهداری می شود، هیچگونه اقدام مساعدتی را انجام نخواهد داد.

پس از عکسبرداری مجدد و بررسی توسط متخصص ارتوپد و مفاصل مشخص شده که روماتیسم باعث ضعف شدید مفاصل و عضلات و اسکولیوز (انحراف) ستون فقرات او شده است که خطر از کار افتادگی زودرس را به دنبال دارد.

وضعیت وخیم جسمی افشین سهراب زاده در زندان میناب

بنا به گزارش خبرگزاریها زندانی سیاسی زندان میناب افشین سهراب زاده از لحاظ جسمی و سلامتی در وضعیت خطرناکی قرار دارد. افشین هفته گذشته کاهش فشارخون داشته و چندین بار از هوش رفته است. در این وضعیت همبندیهای وی با اصرار خواهان انتقال او به بهداری زندان شدند ولی مسوولین زندان به بهانه نبودن امکانات از فرستادن این زندانی مبتلا به سرطان به بهداری جلوگیری کردند. در یک عمل غیرانسانی یکی از کارمندان بهداری در روز چهارم

فروردین به این بیمار از پشت میله های زندان بصورت ایستاده آمپول تزریق کرده است.



در روز بعد با وخیم تر شدن حال این زندانی که دچار ادرار خونی و استفراغ شدید بوده است او را به بیمارستان میناب اعزام کردند ولی پس از ۲۴ ساعت بدون درمان مناسب به زندان برگردانده شد.

لازم به ذکر است که مسوولین بهداری

زندان میناب اعلام کرده اند که افشین سهراب زاده برای معالجه می بایست در یکی از بیمارستانهای مجهز تهران یا شیراز بستری شود.

در یک سال گذشته افشین سهراب زاده چندین بار به بیمارستانهای تهران، بندرعباس، شیراز و کرمان منتقل شده و هر بار به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های درمان به زندان میناب بازگردانده شده است. افشین سهراب زاده اواخر مهر ماه ۹۴ به زندان اوین در تهران منتقل شد و به مدت ۴ ماه در اندرزگاه ۷ سالن ۱۲ زندانی بود.

خانواده این زندانی سیاسی بارها برای معالجه وی در بیرون از زندان درخواست مرخصی استعلاجی کرده اند ولی مسوولین زندان موافقت نمی کنند و جان او در معرض خطر جدی قرار گرفته است.

صدور حکم اعدام برای یک کودک-مجرم دیگر



یک متهم به قتل دیگر که در نوجوانی مرتکب جرم شده است به اعدام محکوم شد. ک.ن که در زمان وقوع جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته در دادگاهی در سنج به اعدام محکوم شد. به این ترتیب تعداد افرادی که در نوجوانی مرتکب جرم شده و به سبب آن اتهام به اعدام محکوم شده اند به ۵ نفر رسید.

چهار نفر دیگر هیمن اورامی نژاد متولد ۱۳۷۶ - یوسف محمدی متولد ۱۳۷۴ - سیاوش محمودی متولد ۱۳۷۴ - آمانج حسینی(اویسی) که سن اش در زمان دستگیری ۱۷ سال بوده است می باشند.

بر اساس قوانین حقوق بشر کسانی که در سنین زیر ۱۸ سال مرتکب جرم می شوند کودک محسوب میشوند و حکم اعدام برای چنین افرادی عملی ضدانسانی تلقی می شود.

درخواست کمک از مجامع بین المللی حقوق بشری برای

نجات جان آیت الله کاظمینی بروجردی



نمایندگان آیت الله کاظمینی بروجردی برای نجات جان وی از درخواست کمک کردند. آنها گزارشی در خصوص این زندانی سیاسی که علیرغم پایان محکومیت یازده ساله اش همچنان در زندان است تنظیم کردند.

آیت الله سید حسین کاظمینی بروجردی ۵۷ ساله، از تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۸۵ تا کنون به دلیل ایستادن بر اعتقادات صلح طلبانه و جدایی دین از حکومت، تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی در بندهای انفرادی و عمومی زندانهای ایران، دوران محکومیت خود را می‌گذراند. این زندانی عقیدتی به دلیل شکنجه‌های طاقت‌فرسا به انواع بیماریهای حاد و مزمن مبتلا گردیده و صدمات جسمانی جبران ناپذیری بر ایشان وارد شده است. از جمله می‌توان به بیماریهای قلبی و کلیوی، تنفسی، از دست دادن بیش از ۹۰ درصد از بینایی یکی از چشمها، کاهش وزن بسیار، عدم تعادل هنگام راه رفتن و همچنین طبق آخرین گزارشات رسیده؛ چربی خون و کج شدن و تورم پاهایشان که باعث سخت شدن راه رفتن وی شده است. این در حالی است که آقای بروجردی، یک دهه است که از هر گونه درمان مناسب و دارو محروم بوده و حتی یک دقیقه هم مرخصی نداشته است. در حال حاضر ایشان به دلیل محرومیت از حق درمان، برای تسکین دردهایش تنها از مسکن استفاده می‌کند که تاثیری بر تسکین دردهای بسیار وی ندارد.

مهمترین موارد نقض حقوق بشر در خصوص پرونده ایشان به شرح زیر می‌باشد:

- تشکیل پرونده جدید و ابلاغ حکم ارتداد در دادگاه ویژه روحانیت در تاریخ ۲۳ فروردین ۹۴ توسط محمد موحدی دادستان ویژه روحانیت، به‌طور شفاهی به اتهام 'بدعت و تفاسیر دینی مخالف با نظرات رهبری'

درخواست این زندانی برای مناظره زنده در حضور ناظران بین‌المللی که همچنین سبب نگهداری ایشان در قرنطینه اعدامی‌ها به مدت ۴۴ روز از اول اکتبر ۲۰۱۴ (۹ مهرماه ۱۳۹۳) با دست و پای بسته با غل و زنجیر و محرومیت از تماس تلفنی به مدت ۷ ماه.

آیت‌الله بروجردی در این ده سال حبس، مدت ۴۴۰ روز را در انفرادی به‌سر برده است.

احکام صادر شده در خصوص پرونده ایشان از آغاز تا کنون به‌صورت شفاهی بوده و هیچ‌گونه حکم کتبی به ایشان رسماً ابلاغ نشده است.

- عدم برخورداری از حق داشتن وکیل مستقل چه در پرونده قبل و چه در این پرونده جدید ایشان که بتواند آن را مطالعه کند و سپس در مقام دفاع از ایشان پاسخ دهد.

- به‌رغم این‌که در ماه فوریه ۲۰۱۴، پزشکان زندان، تأکید کردند که آقای بروجردی باید در بیمارستانی بیرون از زندان بستری شود، مقامات رژیم همواره در راستای ممانعت از درمان این زندانی، از رسیدگی پزشکی و بستری ساختن وی در یک بیمارستان مناسب در خارج از زندان خودداری می‌کنند و تا کنون درمان پزشکی لازم برای آقای کاظمینی بروجردی فراهم نشده است.

- مسئولان زندان و دادگاه ویژه روحانیت حدود ده سال است که این زندانی عقیدتی را عمداً از حق برخورداری از دارو و درمان مناسب محروم کرده‌اند و حتی یک ساعت مرخصی درمانی به وی تعلق نگرفته است، تا ایشان را مجبور به نوشتن توبه نامه بنمایند. این در حالی است که حق انسانی هر زندانی است که نه تنها مرخصی معمولی، بلکه حداقل جهت درمان، مرخصی درمانی شامل حال وی شود.

درخواست ما، هیأت وکلا و نمایندگان ایشان از کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران و سایر مراجع بین‌المللی آن است که برای آزادی و نجات جان وی که دوران محکومیت ۱۱ ساله‌اش در انتهای سال ۱۳۹۴ به اتمام رسیده است، اقدام عاجل به‌عمل آورید و اجازه خفقان و غربت تحمیلی از ناحیه رژیم دیکتاتوری را ندهید.

نمایندگان آقای کاظمینی بروجردی

مسعود عرب چوبدار در حمایت از فرید آزموده و ایرج

حاتمی اعلام اعتصاب غذا کرد

زندانی سیاسی زندان رجایی شهر مسعود عرب چوبدار در نامه ای به آرتین آزموده، فرزند فرید آزموده زندانی سیاسی این زندان نوشت: من امروز برای تو، پدرت و عمو ایرج، دوست همیشگی ما که او هم در زیر فشار همراه پدر تو نشکسته و ایستاده دست به اعتصاب غذا می‌زنم و آنها را شانه به شانه همراهی خواهم کرد، پس در دفتر نقاشی تنهائیت در کنار پدرت و عمو ایرج برای من هم جایی بگذار.

متن کامل نامه مسعود عرب چوبدار به آرتین به این شرح است:

آرتین آزموده و خانواده‌های حاتمی و آزموده

سلام به آرتین عزیز، سلامی به بزرگی دلتنگی‌های تو از دوری پدرت، سلام به خانواده حاتمی و آزموده و درود به شما، درودی بی حد و اندازه تر از نگرانی‌هایتان از وضعیت بحرانی ایرج و فرید.

آرتین عمو جان صدای گریه های شبانه تو به گوش من رسید، با هر دونه از اشک هایت سلاحم را خشاب گذاری کردم و بغض دردهایت در گلوی من دوام نیاورد و سر باز کرد، باروت غم تو آتش گرفت و از حنجره و قلم من به بیرون پرتاب شد. آرتین عمو جان تو تنها نیستی اگرچه سازمان ملل، نهادهای حقوق بشری و حقوق بشری ها تو را نمی بینند، تو تنها نیستی چون کم نیستند کودکان بی گناهی مثل تو که حتی یک لحظه هم دیگر با اسباب بازی هایشان آرام نمی شوند.

آرتین عمو جان؛ ظلم ظالم به تو و نگاه خیس تو مرا شرمنده کرده و برای آن روز خوب که جای گریه روی گونه هایت خنده بر لبهایت نقش ببندد باید صبر کرد و هزینه پرداخت. پدرت از داخل زندان درس بزرگی به تو آموخت (غیرت) و ایستاده با غیرت برای تو، فردا تو از پدرت با غرور صحبت می کنی و همیشه به او افتخار خواهی کرد. و من امروز برای تو، پدرت و عمو ایرج، دوست همیشگی ما که او هم در زیر فشار همراه پدر تو نشکسته و ایستاده دست به اعتصاب غذا می زنی و آنها را شانه به شانه همراهی خواهم کرد. ” پس در دفتر نقاشی تنهائیت در کنار پدرت و عمو ایرج برای من هم جایی بگذار “.

مسعود عرب چوبدار زندانی سیاسی زندان گوهردشت کرج - ۱۰
فروردین ماه ۱۳۹۵

عفو بین الملل بیانیه ای در خصوص محکومیت دوباره یوسف کاکه ممی صادر کرد



عفو بین الملل در خصوص محکومیت دوباره یوسف کاکه ممی زندانی زندان ارومیه به ۵ سال زندان علاوه بر حکم قبلی بدلیل

نوشتن نامه به احمد شهید گزارشگر سازمان ملل در امور ایران بیانیه ای صادر کرده و در آن به این عمل اعتراض و خواهان اقدام فوری در این خصوص شده است.

یوسف کاکه ممی، اهل مهاباد در سال ۱۳۸۶ دستگیر و به اتهام ارتباط و همکاری با پژاک، به ۹ سال زندان محکوم شد. وی در بند ۱۲ زندان ارومیه زندانی است.

در بیانیه عفو بین الملل نوشته شده: یوسف کاکه ممی، ۳۸ ساله، در سال ۲۰۱۵ چندین بار به شعبه شش دفتر دادستانی برده شده و بدون حضور وکیل با اتهاماتی کاملاً مختلف مورد سؤال قرار گرفته است.

به او گفته شده به اتهامات تبلیغ علیه نظام و صحبت با رسانه ها و سازمان های بیگانه محکوم شده و در مورد نامه ای که در مارس ۲۰۱۵ به احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل نوشته و در آن

انتقال اخیرش به یک مرکز بازداشت که توسط سپاه پاسداران اداره می شده و در آنجا مورد شکنجه و یا حداقل بدرفتاری قرار گرفته را توضیح داده، مورد بازخواست قرار گرفته است. وی همچنین در آوریل ۲۰۱۵ نیز به اداره اطلاعات ارومیه برده شده و در مورد این اتهامات مورد بازجویی قرار گرفته است. اما وقتی در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۶ به دادگاه برده شد، دریافت که دوباره با اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق همکاری با پژاک» محاکمه می شود. علی رغم این اتهام، قاضی نامه اش به گزارشگر ویژه سازمان ملل را به عنوان مدرک نشان داده و از او درباره همکاری با سازمان های حقوق بشری سؤال کرده است. این محکومیت اخیر به نظر می رسد در تلافی به ارتباط با مکانیسم حقوق بشری سازمان ملل صورت گرفته است. جلسه دادگاه تجدید نظر وی در ۱۶ آوریل ۲۰۱۶ در شعبه دوم دادگاه تجدید نظر ارومیه برگزار خواهد شد.

یوسف کاکه ممی، شهروند مهابادی است که در سال ۱۳۸۶، بازداشت و به اتهام ارتباط و همکاری با پژاک، به ۹ سال زندان محکوم شد، وی هم اینک در بند ۱۲ زندان ارومیه مشغول گذراندن حبس است.

بیانیه عفو بین الملل در باره وضعیت افشین سهراب زاده

عفو بین الملل در باره وضعیت افشین سهراب زاده بیانیه ای صادر کرد. در این بیانیه با عنوان زندانی در نیاز مبرم به رسیدگی پزشکی از وی یاد شده و خواستار اقدام فوری در مورد وضعیت افشین سهراب زاده شد.

سازمان عفو بین الملل در این بیانیه ضمن درخواست اقدام فوری اعلام کرد افشین سهراب زاده که در حال گذراندن ۲۵ سال حبس خود در تبعید در یک زندان دور افتاده در جنوب استان هرمزگان می باشد نیاز مبرم به رسیدگی درمانی ویژه در بیرون زندان دارد. او در وضعیتی است که جانش تهدید می شود و دور بودن طولانی از یک درمان مناسب این وضعیت را تشدید کرده است.

در این بیانیه آمده: افشین سهراب زاده، ۲۴ ساله و زندانی سیاسی که از سرطان روده رنج میبرد و اکنون نیز دچار مشکلات تنفسی و خونریزی داخلی است به خاطر مشکلات پزشکی و وضعیت بد جسمی نیاز فوری به رسیدگی تخصصی پزشکی دارد اما تاکنون به درخواست وی توجهی نشده است.

آقای سهراب زاده در حین بازجویی توسط ماموران اطلاعات کامیاران مورد ضرب و شتم قرار گرفته که این ضرب و شتم ها منجر به پارگی فتق و شکستگی بینی و مشکلاتی از ناحیه مثانه شده است، وی به این خاطر در دو دوره ی تقریباً ده روزه در بیمارستان سنندج بستری شد.

علیرغم پیگیری های خانواده سهراب زاده اوایل تابستان سال ۹۴ با پرداخت مبلغ ۴ میلیون تومان، این زندانی جهت درمان پزشکی به زندان اوین منتقل شده بود، پس از چند ماه و بدون هیچ رسیدگی



گفته میشود از ۲۷۰۰ زندانی ۸۶ نفر حکم اعدام دارند و در انتظار اعدام هستند.

اسامی ایشان به این شرح است:

- ۱- مهران اشرفی (کنگاور)
- ۲- مهرداد کرمی (کرمانشاه)
- ۳- الهی احمدیان (کرمانشاه)
- ۴- سیروس کریمی (کرمانشاه)
- ۵- فریبرز عبدالهی (کرمانشاه)
- ۶- خیام قبادی (کرمانشاه)
- ۷- یزدان فروشانی (کرمانشاه)
- ۸- عبدالرحمان مظفری (قروه)
- ۹- مسعود وکیلی (جوانرود)
- ۱۰- محمد بازانی (جوانرود)
- ۱۱- بهمن فتحی (جوانرود)
- ۱۲- کیوان فوادفر (پاوه)

با زندانیان

پیام مادر زانیار و لقمان مرادی به مناسبت سال جدید: فرزندان ما چه بر سر دار روند و چه در کنار ما و در کنار خانواده باشند؛ باز هم آینده را آنها خواهند ساخت؛ آینده روشنی که لبریز از آزادی و عدالت و انسانیت است.



بانو آمنه قادری مادر زندانیان سیاسی زانیار و لقمان مرادی به مناسبت سال جدید چنین می گوید:

مادران شیرمردان محبوس در زندانهای رژیم ضدانسانی، از حق مادری شان کوتاه نخواهند آمد. مادران زندانیان سیاسی در ایران بهتر از هر کسی می دانند که فرزندان آنها جرمی را مرتکب نشده اند و تنها به دلیل ابراز عقیده و فکرشان، سالهای طولانی حبس را تحمل می کنند. مگر نه این که ما فرزندانمان را با خون و دل

پزشکی به وضعیت وی به علت بالا بودن هزینه درمان (حدود ۷۰ میلیون تومان) و عدم توانایی پرداخت این مبلغ توسط خانواده وی به زندان میناب بازگردانده شد، بازگرداندن این زندانی به محل سابق نیز برای خانواده اش مبلغ ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان هزینه در پی آورد.

افشین سهراب زاده متولد ۱۳۶۹ است وی در ۱۸ خرداد ۱۳۸۸ در جاده سنندج-کامیاران در اتوبوس در حال حرکت به اتهام فرار از کشور جهت عضویت در یکی از احزاب کرد توسط اداره اطلاعات کامیاران بازداشت شد.

گفتنی است که سهراب زاده بعد از اتمام بازجویی ها به زندان مرکزی سنندج منتقل و در سال ۱۳۹۰ به زندان میناب تبعید شد.

افشین سهراب زاده به اتهام محاربه به ۲۵ سال زندان همراه با تبعید به زندان میناب محکوم شده است.

سروش شادابی شهروند بهایی در سلول انفرادی اوین



شهروند بهایی سروش شادابی که پس از بازداشت چهار شهروند بهایی دیگر بازداشت شده بود همچنان پس از گذشت ۲۲ روز از بازداشت در بند انفرادی زندان اوین در بلاتکلیفی به سر می برد.

پیشتر منابع مطلع اعلام کرده بودند که بازداشت سروش شادابی مرتبط با بازداشت سه شهروند بهایی دیگر است به نام های سرمد شادابی، تارا هوشمند و روحیه صفاجو که در پی حق تحصیل در تاریخ ۱۸ اسفند ماه سال گذشته بازداشت شده بودند. این سه شهروند محروم از تحصیل در تاریخ ۸ فروردین ماه امسال با قرار وثیقه از زندان آزاد شدند.

از آغاز حکومت جمهوری اسلامی بازداشت و محرومیت از تحصیل شهروندان بهایی به صورت سیستماتیک ادامه داشته است و در پایان سال گذشته نیز ۷۷ شهروند بهایی به دلیل اعتقاد به دیانت بهایی در زندان های جمهوری اسلامی زندانی بوده اند.

بیش از هشتاد زندانی با حکم اعدام در زندان دیزل آباد

کرمانشاه

در زندان مرکزی کرمانشاه بیش از ۸۰ زندانی در انتظار اجرای حکم اعدام هستند. اسامی ۱۳ تن از آنان مشخص شده است. یکی از آنها یک زندانی به اسم مسعود داستان است که مدت ۱۴ سال را در زندان بسر برده است.

بزرگ کرده ایم! هیچ مادری فرزندش را برای ارتکاب جرم و جنایت بار نمی آورد؛ فرزندان ما تنها به جرم آزاداندیشی و آزادیخواهی در زندانهای رژیم ایران، در زیر شکنجه و در شرایط غیرانسانی هستند. فرزندان ما چه بر سر دار روند و چه در کنار ما و در کنار خانواده باشند؛ باز هم آینده را آنها خواهند ساخت؛ آینده روشنی که لبریز از آزادی و عدالت و انسانیت است. فرزند من جانی را نستانده و هر چه زودتر باید از زندان آزاد شود. از جامعه جهانی، درخواست می کنم، صدای مادران زندانیان سیاسی باشند و هرچه در توان دارند بگذارند تا فرزندان ما اعدام نشوند.

نامه محمدرضا عالی پیام به قاضی پرونده خود

نامه ی هالو به قاضی

قاضی محترم



حبس خود را کشیدم و آزاد شدم. هرچند معلوم نیست این خلاصی از زندان تا کی پایدار بماند و کی دوباره به حبس برگردم. دوستان «هم لباس

شما و همدل با من» در بازپرسی و در دادگاه به من گفته بودند: عالی پیام، یک مقام کله گنده پشت پرونده‌ی توست و دستور داده حال تو را بگیرند تا دلش خنک شود. برای همین هم شما چشم خود را بر قانون بستید و پرونده‌ای را که امر به مختومه بود باز کردید و به من حکم زندان دادید. وقتی هم که از اوین مرا به رجایی شهر آوردند، یکی از معاونین زندان، خصوصی به من گفت: دستور داده‌اند تو را به رجایی شهر بفرستند تا حالت را بگیرند.

علی ایحال هرچه بود گذشت. اما لازم می‌دانم مراتب سپاس خود را از شما به خاطر مسایل زیر اعلام کنم:

۱- خیلی ها به من لقب سوپاپ اطمینان رژیم داده بودند و می‌گفتند از خودشان است و چرا او را نمی‌گیرند و ...؟ شما مرا از همه‌ی این اتهامات تبرئه کردید.

۲- یک سال فرصت کافی و بی دغدغه به من دادید تا بدون گرفتاری‌ها و کارهای روزمره و مهمانی‌ها و وقت تلف کردن‌های بیرون زندان، به کارهای تحقیقاتی نیمه‌کاره‌ی خودم بپردازم. هرچند به دستور مقامات زندان اجازه‌ی استفاده از کتابخانه را نداشتیم، ولی بودند دوستانی که کتاب‌های مورد نیاز را برایم می‌آوردند.

۳- تشکر از شما به خاطر فراهم آوردن فرصتی طلایی برای یک سال زندگی با کسانی که معلول ظلم و فقر و بی‌عدالتی جامعه‌ای هستند که شما ساخته‌اید. لمس درد کسانی که مطرود اجتماع شده‌اند، ولی حق زندگی کردن دارند.

۴- تشکر از شما به خاطر برقرار کردن ارتباط تنگاتنگ هالو با قشری از جامعه که هیچ گاه با تفکر و مطالعه انسی نداشته است و

انتقال افکار و اندیشه‌ی هالویی به آن‌ها. با خبر شدنشان از این که در بیرون زندان چه می‌گذرد و چه بر سر آن‌ها آمده است و چرا آمده است.

۵- تشکر از شما به خاطر ایجاد فرصتی مغتنم برای تشکیل کلاس‌های عروض و قافیه و آشنایی زندانیان با شعر و فرهنگ و ادب و از همه مهم‌تر، توان بیان درد خود به زبان شعر. حضور هالو در این زندان بیش از سی شاعر معترض تحویل شما داد. همه که اعدام نمی‌شوند. نیمی از این ها پس از سال‌ها حبس به جامعه بازمی‌گردند. کما این که در زمان محکومیت خود من، بسیاری از این هنرجو ها آزاد شدند.

۶- تشکر از شما به خاطر عوض کردن رنگ و مزه و احساس اشعار من، شعرهایی که در زندان سروده شد و پخش گردید را با اشعار قلم مقایسه کنید. آیا فکر کردید با زندانی شدن هالو دهانش بسته می‌شود؟ خیر، اشعارش صیقلی شد و واقع بینانه‌تر. چون من بخشی از جامعه را که زندانیان عادی و غیر سیاسی باشند را تا به حال به این خوبی درک نکرده بودم.

۷- جناب آقای قاضی، در زندان شنیدم که شاعران دیگری را هم دستگیر و روانه‌ی زندان کرده‌اید. از این بابت هم از شما ممنونم. چون همان طور که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، زندان نیز نباید از شاعران دگر اندیش خالی بماند.

۸- جناب آقای قاضی، شما همراه هالو، اشعار هالو را وارد این زندان کردید. کسی هالو را نمی‌شناخت، ولی الان که شما دارید این نامه را می‌خوانید، دفترچه دفترچه اشعار هالو دارد رونویس می‌شود و خیلی از آن‌ها را از بر شده‌اند. باز اشتباه کردید.

۹- قاضی، من یک آدم فرهنگی بودم. سرم به فیلمسازیم بود و وقتی ممنوع کار شدم، به شعر. شما از من یک آدم سیاسی ساختید. بسیاری از فعالان سیاسی را فقط نامشان را شنیده بودم. ولی چه در این زندان و چه در اوین فرصت کافی برای آشنایی نزدیک با آن‌ها، نشست و برخاست و تبادل افکار فراهم آوردید. این اشتباهتان محشر کبرا بود.

خلاصه خواستید حالم را بگیرید، ولی ندانسته حال دادید. حتی عدم استفاده از باشگاه و کتابخانه و سالن سینما و بخش فرهنگی و مرخصی و عفو عمومی و عفو مشروط و راه براه محرومیت از ملاقات حضوری و این‌ها هم حالم را نگرفت. دمم گرم. نوروز باستانی بر شما هم مبارک.

از چنین فرصتی که ساخته‌ای

من که بردم، ولی تو باخته‌ای

من اگر پیرم و به زنجیرم

تو شدی خط خطی و من شیرم

از قضا یا قدر هر آن چه که بود

تو ضرر کرده ای و هالو سود

جان من مثل دفعه‌ی ماضی

باز هم اشتباه کن قاضی
باز هم جان استرو و یابو
حال گیری کنید از هالو

اعتراض شعله پاکروان به حکم اعدام ظالمانه هیمن اورامی نژاد



خانم شعله پاکروان در اعتراض به حکم ناعادلانه اعدام هیمن اورامی نژاد جوانی که در سن نوجوانی در یک درگیری مرتکب قتل شده می نویسد:

رئیس قوه قضائیه ، کاش وقتی زیر حکم اعدام کسی را، با استناد به حکم قاضی هایی همچون شریح قاضی یا ابوموسی اشعری امضا، یا باصطلاح استیذان میکردید، حداقل به سن محکوم نگاهی میانداختید .

متن نامه خانم پاکروان به این شرح است:
نکنید.

نکنید

نکنید

هیمن اورامی نژاد را اعدام نکنید

همه دنیا میدانند که تصمیم های یک فرد حتی تا ۲۰ سالگی از روی عقل و دانایی نیست. همه دنیا میدانند که کودکی انسان ، حداقل تا ۱۸ سالگی طول میکشد. قرار بود اعدام کودکان خاتمه پیدا کند.

رئیس قوه قضائیه ، کاش وقتی زیر حکم اعدام کسی را ، با استناد به حکم قاضی هایی همچون شریح قاضی یا ابوموسی اشعری امضا، یا باصطلاح استیذان میکردید، حداقل به سن محکوم نگاهی میانداختید. کاش یادتان میامد که بچه های خودتان، دختران و پسران اطراف خودتان، چقدر کودکند حتی تا ۲۰ سالگی. چقدر نادانند. چقدر احساساتی و بی توجهند به راز و رمز زندگی.

نکنید. کودکان باید زندگی کنند. اگر خطا کردند باید مورد آموزش و بخشش قرار بگیرند .

پیام زندانی سیاسی ارژنگ داودی به مناسبت سیزدهمین روز نوروز باستانی



هم میهنان
پس از هزاران سال هنوز که هنوز است سیزدهمین روز از فروردین ماه که می آید نمی توان درها را نگشود و دل به کوه و دشت دمن نسپرد. نمی توان همراه با همه نوروزیان گیتی به تماشای درختان پر شکوفه و گیاهان سرسبز نرفت و نمی توان با گلهای نورسته نشست، آری نمی توان از ازدحام این همه شلوغی، این همه هیجان و از فوران این همه نگاه تازه و این همه مهربانی و شادی و سر زندگی، در اجتماعی ترین و شادترین و طبیعی ترین روز طبیعت به وجد نیامد.

بنا به روایتی که قدمت از آن شاید به صد سده می رسد نیاکان بسیار دور ما از همان دیر باز یعنی در آغازهای عصر کشاورزی در هر ماه از سال و درست در همان روزی که با ترتیب عددی همان ماه در تقویم سال همخوانی داشت به رقص و پایکوبی می پرداختند. از اولین روز فروردین که آن را روز نو یا نوروز نامیده اند تا دوازدهم اسفند ماه که دوازدهمین ماه سال است، به دوازده بهانه، طی جشن های متفاوت ولی متناسب ماههای هر یک از فصول، مراسم شادی و سرور بر گزار می کردند.

سیزدهمین جشن از این سلسله که به سیزده بدر معروف شده نیز احتمالاً بر همین اساس و در توالی جشن های ۱۲ گانه سال به سیزدهمین روز از هر سال نو اختصاص یافته است. زیرا که پس از دید و بازدیدهای نوروزی حضور شور انگیز گروههای مختلف مردم در سبزه زارهای خطه پهناور آریایی به درستی می تواند نشانگر تداوم همبستگی مردمانی هم خواه و هم پیمان باشد. برای آغاز کار و تلاشی دوباره در خرمی طبیعی برخاسته از خواب زمستانی.

هم میهنان با بهار ۹۵ باز هم موسم نوروزی دیگر و سیزده بدری دیگر فرارسید، اما دریغا که امسال هم چون سی و هشت بهار گذشته ایام ۱۳ روزه نوروز باستانی زیر تلی از گردو غبار بر آمده از ترکتازی های نعلین استبداد در گذر است و ما ایرانیان و ایرانی تباران جهان علیرغم گذشت ۱۱۱ سال از پیروزی انقلاب مشروطه، هنوز در جریان زندگی پر هرمان خود همانند پدران نو اندیش و اجداد نو گرای خویش در اندوه بی بهرگی از آزادی و دمکراسی و حقوق و عدالت همچنان دوره می کنیم شب را و روز را و هنوز را، اما به لاجرم روزی پایداری ما، حقیقت ایرانی را از شر جهل و ستم و سرکوب حاکم رها خواهد ساخت و در فراز نوینی از تاریخ پر فراز و نشست میهن اهورایی خیزش قریب الوقوع همگانی، سرکردگان سیه روی استبداد جاری را نیز در پیشگاه جهانیان به پای میز داوری خواهد کشاند.

دیر زیوی و شاد زیوی همگان را از یزدان پاک آرزومندم
زنده باد ایرانی، پاینده باد ایران، هر چه پیروزتر باد جنبش آزادی خواهی ایرانیان
ارژنگ داودی

زندانی رجایی شهر بند ۱۰ سالن ۳۲

ایام نوروزی سال ۹۵ خورشیدی

سالروز تولد رسول حردانی در زندان

زندانی سیاسی زندان رجایی شهر خالد حردانی در سالگرد تولد برادرش زندانی سیاسی رسول حردانی می نویسد:

۱۶ سال زندان، شکنجه و تبعید تنها و تنها بخش کوچکی از سهم او بوده است، ۱۶ سال پشت دیوارهای قطور و سرد و بی روح زندان اوین و رجایی شهر، جسمی بیمار و مثله شده در دست دولت مردانی که به انسانیت و خدا نه گفته اند تا نام خویش را در تاریخ به ننگی و زشتی به یادگار ثبت کنند زیرا همچنان می خواهند دشمنان گل شقایق وطن بمانند.

اما او جان و قلب اش را به گلبرگ های نسترن وحشی سرزمین اش پیوند داده است تا بهار همچنان در چشمان ناقض مادران وطن و دست های سحرانگیز و افسونگر خدا زنده بماند، بماند تا صبح، تا سپیده بامداد تا روشنائی خورشید بماند،

تولدت مبارک رسول.

پاورقی خاطرات خالد حردانی

به دلیل عدم ابلاغ قبلی و عدم حضور وکیل و اینکه وکیل وی با وجود درخواست های مکرر امکان ورود و مطالعه پرونده را پیدا نکرده بود، جلسه دادگاه را به نشانه اعتراض ترک کرد.

آقای شیرزاد در اعتراض به این مسئله و همچنین اجبار به دستبند و پابند هنگام اعزام، پیشتر نیز دو بار از شرکت در جلسه دادگاه خودداری کرده بود.

سعید شیرزاد در دوازدهم خرداد ماه سال ۹۳، در محل کار خود در پالایشگاه تبریز بازداشت و ابتدا به زندان اوین منتقل شد و پس از مدتی به دلیل اعتراض و پیگیری مشکلات صنفی زندانیان، با وجود عدم برگزاری دادگاه و بازداشت موقت به زندان رجایی شهر تبعید شد.

این فعال حقوق کودکان در زمینه آموزش کودکان کار و خیابان که بخشی از اتهاماتش کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی است، نخستین بار در ۳۱ مرداد ماه سال ۹۱، زمانی که برای امداد و کمک رسانی به مردم زلزله زدگان آذربایجان شرقی به اهر رفته بود، بازداشت و پس از گذراندن ۱۹ روز با قید کفالت از زندان آزاد شده بود.

نامه ای از سعید شیرزاد درباره وضعیت زندانی سیاسی زینب

جلالیان

چشمهای زینب چشمهای من است. نگذارید چشمهایم را از من بگیرند

چه سرنوشت بدی دارد

این من شاعر عاشق

شعرهایش را

با قیچی می برند!

و گیسوان تو را...

چه سرنوشت بدی دارد

این من شاعر عاشق...

سلام. سلام پر از درد است و بگذارید از این درد بی پایان بگذریم ...

دردی که مانده ام آن را با کدامتان در میان بگذارم؛ با مادر آتنا یا امید، یا که مادر سهراب و مادر مصطفی، یا شاید با مادر ریحانه و ستاره، یا حتی مادر سعید که امیدش یافتن نشانی از سنگ قبر اوست.

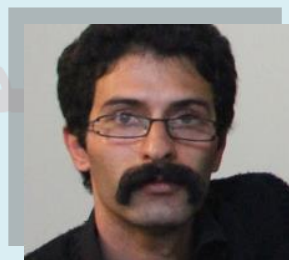
یا به نسرین باید نوشت؟ یا به رفیق دکتر فریبرز رئیس دانا؟

مانده ام که به کدامتان بنویسم و با کدامتان از دردی مشترک بگویم که فراموش شده است، مانده ام و مانده ای حیران که از خود می پرسد یعنی می شود در کنار دردهایتان که سر به آسمان می گذارد جایی هم برای چشمان زینب باشد؟

به شرافت در بند زندان عبدالفتاح سلطانی بنویسم ولی او هم خود اسیر است و بس ...

آشنایی با زندانیان سیاسی

سعید شیرزاد را آزاد کنید



سعید شیرزاد

بازداشت: ۱۲ خرداد ۱۳۹۳

محل بازداشت: پالایشگاه

تبریز (محل کار سعید)

فعالیت: فعال حقوق کودک

اتهام: اجتماع و تبانی علیه نظام/

کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی

محکومیت: ۵ سال

زندانی: زندان رجایی شهر

سعید شیرزاد، فعال مدنی که بیست و یکم شهریور ماه سال جاری در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی و با حضور وکیل او امیرسالار داودی برگزار شد. وی در دادگاه بدوی به ۵ سال زندان محکوم شد.

این فعال حقوق کودک از اتهام اخلاف در نظم تبرئه شده اما برای اتهام دیگر خود یعنی اجتماع و تبانی به ۵ سال زندان محکوم شده است.

این فعال مدنی که در پانزدهمین ماه بازداشت خود به سر می برد، پیشتر و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۴، در آخرین احضار به دادگاه

یا به دکتر محمد ملکی عزیز که می دانم دلش جایی است برای تمامی دردها، اویی که نه به دلیل رد شلاق های زندان دهه شصت که بر پشتش به یادگار مانده که به دلیل بدوش کشیدن کوله باری از دردهای خلق، قامتش به ظاهر خم گشته.

بگذارید سر سخن را که میخواهید نام رنج نامه بر آن بنهید یا هر واژه دیگری با آنان که وجدانشان اگر بیدار نباشد، نخفته است، با تمامی سازمان های حقوق بشری، فعالان مدنی و حقوق بشر از هر کجای ایران و در هر کجای دنیا در میان بگذارم و امیدوارم این نوشته جایی هم در دلهای شما داشته باشد، شما نه به آن معنا که نامهایشان آمد، بلکه برای تمامی آنان که قلبشان برای انسانیت می تپد، برای آنان که هرازگاهی، هفته یا ماهی، یا حتی به سالی عکس پروفایلشان را به رنگ انسانیت تغییر می دهند.

از سلام می گذرم. برای آنکه سلامان اگر چه رنگ انسانیت دارد اما پر است از درد. همان دردهایی که سالهاست بر دوش می کشید. پس بگذارید از دردی بگویم که می دانم با خواندن این سطور آن را فراموش نخواهید کرد و امید من هم فراموش نکردن شماست.

میخواهم از چشمانی بگویم که این روزها می رود که به ندیدن برسد. از او که در لابلای خبرها گم شده و نامی از او نیست. از او که نباید فراموشش کنید چرا که او هم نرگسی است اما به خاطرش کسی نمی اندیشد. چشمان زینب به آن سویی می رود که هیچ سویی را نبیند.

بگذارید گله کنم که این روزها عکس و نامی از زینب بر دستان و دهان کسی نمی بینم. گفتم چون نرگس ها اما امروز همگان دردهای نرگس و وضعیتش را می دانند و هر آن کس که ادعایی از انسانیت دارد نام و عکس او را به همراه دارد. ولی چشمان زینب را کسی زمزمه نمی کند که میخواهد نگاه کند. چشمان زینب چشمان زریوار است و آیدر. نگذارید زریوار در حسرت چشمان زینب بماند. چشمانی که رنگ آن پر رنگ ترین رنگ انسانیت را فریاد می کشد. نگذارید چشمان زینب به سویی برود که سوی ندیدن هم به کوله بارش افزوده شود.

نامش زینب جلالیان است و سالهاست که درد می کشد. از دیوارهای اوین که تکیه گاهش بودند تا دیوارهای بی کسی دیزل آباد که تا اوین هست دیگر نامی از دیزل آباد نیست.

و این روزها که دردهایش با دیوارهای بی کسی زندان ماکو مانوس گشته است.

سخنم از زینب جلالیان است که نه از حکم اعدامش گفته شد و نه از حبس ابدی که آن را می گذراند و نه از چشمانش که این روزها در حال نابینا شدن است.

مگر جرم زینب چیست که عمر و جوانی اش را گذاشت و حال باید به خاطر سکوت خواسته یا ناخواسته مدعیان حقوق بشر نگاهش را هم به سیاهی پشت پلکانش بدهد؟

اگر جرمش کرد بودن است پس چرا از من می گویند و از او چیزی نمی گویند؟

اگر جرمش نرفتن به دانشگاه است با شما می گویم که دانشگاهی که او رفته را ما نرفته ایم.

اگر جرمش حل کردن قصه مرگ و زندگیست همان را ما نخواستیم و یا نتوانستیم.

یا شاید هم جرمش نداشتن شغل سبز است که ما هم آن را نداشتیم و نداریم.

جرم زینب چیست که دردهایش را کسی نباید بشنود؟

جرمش وکیل و مهندس و معلم نبودن اوست یا که نداشتن خانواده ای سیاسی که دستی و زبانی در رسانه ها داشته باشند.

جرمش هر چه باشد انسان است و انسانم آرزوست.

این نامه را به شما نوشتم برای آنکه صدای زینب جلالیان باشید.

برای آنکه چشمان زینب چشمان من است و چشمان من هم به شما خیره مانده است.

نگذارید داغ فرزاد اینبار با چشمان زینب بر دل کوردستان بنشیند.

چشمهای زینب چشمهای من است. نگذارید چشمهایم را از من بگیرند.



نه به اعدام

همراهان و دوستان گرامی
فعالیت ما برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی - عقیدتی در زندانهای ایران و لغو حکم اعدام
است. در این فعالیت حقوق بشری به کمکهای شما نیازمندیم.
ما خواهان لغو حکم اعدام و آزادی تمامی زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران هستیم.

ما را در آدرسهای زیر دنبال و همراهی کنید

وبلاگ

<http://zandaniran.blogspot.ca/>

گوگل پلاس

<http://plus.google.com/u/0/101584949307449724935/posts>

پیج

<http://on.fb.me/1MoYeri>

توییتر

@zandaniran۹۴

کانال تلگرام

[telegram.me/NoToPrisonNoToExecution](https://t.me/NoToPrisonNoToExecution)